

زلزله و برهان نظم

چکیده:

یکی از براهین اثبات وجود خدا و برخی از صفات او برهان نظم است بر این برهان اشکالاتی وارد نموده‌اند، از جمله این که وقوع زمین‌لرزه با برهان نظم توجیه عقلانی و علمی ندارد چون زمین لرزه سبب می‌شود نظم در عالم بهم خورده و ویرانی بوجود آید. این تحقیق در صدد توجیه علمی و عقلانی سازگاری زمین‌لرزه و برهان نظم بوده و با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای و در جمع‌آوری مطالب از روش فیش‌برداری استفاده شده است و در آخر نتیجه گرفته شده که اولاً قوام نظم به غایت داشتن فعل و یا به ارتباط و هماهنگی بین افعالی است که غایت و غرض واحدی را دنبال می‌نمایند، شرووری مثل زلزله در قالب همان نظم عمل می‌کند بنابراین برهان نظم در صورتی آسیب می‌بیند که وجود غایت و هماهنگی انکار شود که در اینجا اینگونه نیست. ثانیاً: زمین‌لرزه تصادفی نیست چون شکستگی و آزاد شدن انرژی در مکان‌های خاص دارای نظم است. ثالثاً: رسالت برهان نظم این است که در آفرینش جهان تدبیر و برنامه‌ریزی دخالت داشته است. زمین‌لرزه خارج از رسالت برهان نظم است. رابعاً: انسان در زمین‌لرزه نقش اساسی دارد. خامساً: جهان طبیعت که جهان ماده است آمیخته با تضاد و تراحم است و زمین‌لرزه جزء اینهاست. در نتیجه زمین‌لرزه با برهان نظم ناسازگار نیست.

واژگان کلیدی:

زمین‌لرزه، برهان نظم، سازگاری، توجیه علمی و عقلانی

۱. طرح مساله

از جمله مباحث مهم در کلام اسلامی بحث اثبات وجود خداست که در طول تاریخ متکلمین و فلاسفه اسلامی به آن پرداخته‌اند و براهین زیادی در این زمینه بحث شده است برهان امکان و وجوب، برهان حرکت، برهان حدوث و... از جمله براهین برهان نظم است یعنی از نظم موجود در جهان خلقت به وجود ناظم با شعور و عالم که خدا باشد پی‌برده می‌شود. این برهان در مقایسه با براهین دیگر خداشناسی دارای ویژگی‌های خاصی است که سبب شده به آن اهتمام ویژه نمایند. اما از جهت دیگر برخی مثل هیوم اشکالاتی بر این برهان وارد نموده‌اند از جمله اشکالات این است که با وجود برهان نظم که دلالت بر اثبات وجود خدا و اثبات برخی از صفات خدا از قبیل علم، قدرت، عدالت و... دارد آیا زمین‌لرزه که منشأ خرابی زیادی است با برهان نظم منافاتی ندارد یعنی آیا زمین‌لرزه خود دلیل بر بی‌نظمی در جهان خلقت نیست؟ گفته شده اگر حوادث ناگوار طبیعت را نیز متعارض با

حقیقت نظم نینگاریم بالاخره آنها به ضرر و نیستی انسان - که از اشرف مخلوقات است - منجر می شود وان با خدای خیرخواه وقادر همه توان سازگار نیست.

این مقاله در پی پاسخ به این شبهه و در صدد توجیه علمی و عقلانی سازگاری میان وقوع زمین لرزه با برهان نظم می باشد. درباره برهان نظم و زلزله هر کدام به طور جداگانه نوشته ها اعم از کتاب، مقاله، پایان نامه و... به رشته تحریر درآمده اما پاسخ به این شبهه یعنی عدم سازگاری وقوع زمین لرزه با برهان نظم بحثی است که به طور مستقل و مستوفی در جایی نیامده است اما در این تحقیق به صورت مستوفی به شبهه و پاسخ آن پرداخته شده است که این خود نوآوری این تحقیق است.

۲. مفاهیم و مبانی نظری

۱-۲. زمین لرزه در لغت و اصطلاح

زلزله واژه ای از ریشه عربی «زلزل» به معنای لرزش است. در گذشته زلزله را «بومهن» می نامیدند که برگرفته از «بوم» (زمین) و «هن» (حرکت) به معنای حرکت زمین می باشد (درویش زده، ۱۳۸۰ش: ۷۵) و در اصطلاح لرزش و جنبش زمین است که به علت آزاد شدن انرژی ناشی از گسیختگی سریع در گسل های پوسته زمین در مدت کوتاهی روی می دهد. محلی که منشأ زمین لرزه است و انرژی از آن خارج می شود را کانون عمقی و نقطه بالای کانون در سطح زمین را مرکز سطحی زمین لرزه می گویند. (اسلامی، ۱۳۵۸: ۱۰۳)

در جای دیگر آمده است: «لرزش ناگهانی پوسته های جامد زمین، زلزله یا زمین لرزه نامیده می شود.» (جیم جکسون، ۱۳۸۶: ۸۳)

۲-۲. علل وقوع زمین لرزه

در طول تاریخ حیات بشر زمین لرزه های زیادی رخ داده است که همین امر باعث شده تا بشر دلایلی برای چرایی وقوع زمین لرزه ذکر نماید. در دوره های قدیم و باستان که علم و دانش بشری اندک بوده و نسبت به پدیده های مختلف طبیعی جهل داشته و در عین حال به دنبال علت آنها هم بوده است حوادث طبیعی مثل زمین لرزه را به نیروهای ناشناس غیرطبیعی و ماوراء طبیعی نسبت می دادند. زمین لرزه را خشم خدایان بر بشر یا خشم پلوتون می دانستند. با افزایش علم و بالا رفتن سطح دانش، علل حوادث طبیعی در خود طبیعت رفت. (اسلامی، ۱۳۷۹: ۹۵)

ارسطو معتقد بود که در حفره‌های زیر زمین گازهایی وجود دارد، زمانی که این گازها رها می‌شوند باعث ایجاد زمین‌لرزه می‌شود. (The mechanic of earth quake and favling) البته این نظریه برای زمین‌لرزه‌هایی که اطراف آتش‌فشان‌ها رخ می‌دهد تا حدودی درست است.

به استثنای زمین‌لرزه‌هایی که اطراف آتش‌فشان‌ها رخ می‌دهد؛ زمین‌لرزه نتیجه عکس‌العمل ناگهانی و سریع پوسته زمین در مقابل نیروهای شدید، کند ولی مداومی است که در درون زمین تدریجاً از بین می‌روند، این عکس‌العمل در ساختمان زمین‌شناسی موجب ایجاد گسل می‌شود. به عبارت دیگر سنگ‌های تشکیل‌دهنده زمین، در طول عمر خود، تحت تاثیر نیروهای مختلف قرار می‌گیرند. تا زمانی که تنش موثر بر سنگ از حد تحمل سنگ تجاوز نکند سنگ پایدار می‌ماند، هنگامی که تنش موثر بر سنگ از حد تحمل تجاوز کند سنگ شکسته و گسل ایجاد می‌شود. ضمن ایجاد گسل انرژی آزاد می‌شود و ارتعاشاتی به وجود می‌آید که منجر به زمین‌لرزه می‌گردد.

جابجائی زمین بر اثر زمین‌لرزه ممکن است افقی، قائم، مایل یا مورب باشد و میزان آن ممکن است از یک سانتی‌متر تا بیست متر تغییر کند. پهنای منطقه گسل ده‌ها تا صدها متر بوده و طول آن از یک تا هزار کیلومتر می‌تواند باشد.

اگر چه ایجاد گسل نتیجه زمین‌لرزه‌ها است اما اکثر زمین‌لرزه‌ها روی گسل‌های قدیمی متمرکز می‌شوند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نیروهای مختلف، مجموعه‌های سنگی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. مجموعه مزبور کمی تغییر شکل می‌دهد ولی با توجه به خاصیت پلاستیکی خود مقاومت می‌کند. هنگامی که این نیرو خیلی زیاد شود و از آستانه مقاومت سنگ تجاوز کند سنگ شکسته شده و تنش‌ها را آزاد می‌کند. در این حالت، دو طرف شکستگی دچار جابجائی شده تا حدی که نیروهای مزبور را خنثی نماید. (Earth quake kerthan 48pase)

۳-۲. زمین‌لرزه از منظر منابع دینی

زمین‌لرزه همان‌طور که دلایل علمی دارد با استناد به آیات و روایات می‌تواند دلایل دینی هم داشته باشد. چه این که بلا بودن زمین‌لرزه منافاتی با حادثه طبیعی بودن آن ندارد از این رو یک بلا ممکن است به شکل‌های مختلف و در قالب حوادث گوناگون طبیعی و غیر طبیعی رخ دهد. حوادثی نظیر زمین‌لرزه، ممکن است برای برخی امتحان و برای برخی دیگر عذاب باشد. در عین حال ممکن است حادثه برای عده‌ای هم کیفر باشد و هم امتحان و یا در بعضی موارد تنها بر اساس روند طبیعی باشد، یعنی امتحان و یا عذاب عامل وقوع حادثه نبوده، بلکه بر اثر فعل و انفعالات طبیعی رخ داده باشد.

توضیح این امر آنکه به طور کلی حوادثی که در جهان طبیعت روی می‌دهد، چند گونه است:

۱-۳-۲ مصایب خود سافته:

برخی بلاها به دست خود انسان ساخته می‌شود؛ این حوادثِ دردناک از نوع طبیعی است که پرورده دست انسان‌هاست. اگر در شهری زمین لرزه می‌آید و از بخش‌های مستضعف‌نشین، هزاران قربانی می‌گیرد، اگر بیماری فراگیر یا قحطی همه گیر، تنها از افراد بینوا و از پا افتاده قربانی می‌گیرد، بر اثر عملکرد انسان، تحت تأثیر عوامل اجتماعی از جمله زورگویی ستمگران یا عمل نکردن به دستورهای دینی مبنی بر بهره‌گیری صحیح از طبیعت، نظم، تعهد و... است.

اگر افراد محروم همچون ثروتمندان از خانه‌های مقاوم در برابر حوادث برخوردار بودند و خانه‌ها را طوری نمی‌ساختند که با مختصر حرکتی در هم فرو ریزد، چنین نمی‌شد.

در این‌گونه بلاها، کافر و مؤمن یکسان تلقی می‌شود؛ بنابراین، طبق نظام علت و معلول که بر عالم حاکم است، هر کس زمینه‌های لازم برای رویارویی با حوادث طبیعی (مثلاً زمین لرزه برای کسانی که روی خط زمین لرزه زندگی می‌کنند) را فراهم نکند، آسیب‌پذیر خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَا كُنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** (یونس/۴۴) خداوند به مردم هیچ ستم نمی‌کند ولی مردم خود به خود ستم می‌کنند.

۲-۳-۲ عاملی برای بیداری و بازگشت:

گاهی حوادث ناخوشایند و ناگوار در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد تا عاملی برای بیداری و بازگشت به اصل فطرت باشد؛ بر این اساس، زمین لرزه می‌تواند گذشته از سنت طبیعی، و بلای آسمانی برای بیداری غافلان و تنبیه فاسقان باشد. این موضوع با طبیعی بودن و در کمربند زمین لرزه قرار گرفتن یک شهر منافاتی ندارد، چرا که حکمت الهی تعلق گرفته که هر چیزی براساس علل و زمینه‌ها ضرورت پیدا کند حتی معجزه از دایره قانون علیت خارج نیست. قرآن در این باره می‌فرماید: **وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** (سجده/۲۱) و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که باز گردند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «هیچ مؤمنی نیست مگر آن که هر چهل روز یک بار به وسیله بلا و گرفتاری متنبه می‌شود. این بلاها به مال او می‌رسد یا به فرزندش یا به خودش که پاداش آن را می‌بیند و یا اندوهی به او می‌رسد که نمی‌داند از کجا رسیده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷، ۲۳۷ / ۸۱ / ۱۹۸)

برخی بلاها برای آزمایش کردن مردم رخ می‌دهد؛ چرا که یکی از سنت‌های الهی است و به هیچ وجه تعطیل بردار نیست. در قرآن کریم آمده است:

لَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره/۱۵۵) البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزماییم. و شکیبایان را بشارت ده.

امتحان الهی شکل خاصی ندارد؛ گاهی در قالب فقر است. گاهی در پوشش غنا؛ گاهی به کثرت مال و اولاد است، گاهی به کاستن از آن‌ها.

قرآن می‌فرماید: ... وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْحَيْرِ فَتْنَةً... (انبیاء/۳۵) و شما را به خیر و شر می‌آزماییم...

روزی امیرالمؤمنین علی(ع) بیمار شد و گروهی به عیادت آن حضرت رفتند و عرض کردند: چگونه صبح کردید ای امیر المؤمنین؟ فرمود: با بدی و شر. عرض کردند: سبحان الله! چنین سخنی از چون شمایی؟! فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: «و شما را به بدی و خوبی می‌آزماییم» خوبی همان تندرستی و توان‌گری است و بدی همان بیماری و ناداری است و این هر دو برای آزمایش و امتحان است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۱/۲۰۹)

در جریان آزمایش، هر کسی هویت خودش را نشان می‌دهد؛ در عده‌ای این حس تقویت می‌شود و یاری‌رسانی‌ها برای روز قیامت ذخیره می‌شود. مضافاً بر این که ملت‌ها و حکومت‌ها اظهار همدردی کرده، دولت‌ها و ملت‌ها به هم نزدیک می‌شوند و ده‌ها فواید دیگر اجتماعی و اقتصادی و روحی و معنوی که بر وجود حوادث غم بار مترتب است.

۴-۳-۲ درس گرفتن

یکی دیگر از مهم‌ترین فوائد این گونه حوادث، درس گرفتن جهت رعایت اصول هندسی در ساخت و سازها و پیشگیری‌های لازم برای جلوگیری از تلفات و خسارات جبران‌ناپذیر آتی است.

در توحید مفضل در خصوص یکی از حکمت‌های لرزش زمین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

ای مفضل! عبرت بگیر از سرنوشت مردمی که به وسیله زمین لرزه‌ها با کمی زمان آن(چند ثانیه) چگونه جمعی هلاک شدند و گروهی منازل خود را ترک کرده و فرار می‌کنند!

اگر کسی بگوید: چرا زمین می‌لرزد؟ می‌گوییم: زمین لرزه و نظائر آن موعظه و اندازی است برای مردم تا بترسند و تقوا را مراعات کرده و از معاصی کنده شوند.

سایر بلاهایی که بر ابدان و اموال نازل می‌شود، به خاطر مصالحی است؛ اگر مردم شایسته و صالح باشند، در عوض آن، ثواب هایی برای آخرت شان ذخیره می‌شود که هیچ چیز در دنیا با آن برابری نمی‌کند. گاهی این نوع بلاها سرعت می‌گیرد (در جوانی می‌رسد) که به خاطر مصلحت فردی و اجتماعی است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۳)

۵-۳-۲ کفاره گناهان

برخی بلاها بر اثر گناه و خلافکاری پیش می‌آید. آثار وضعی عمل انسان است! این نوع بلاها نیز به گونه ای زاینده اندیشه و عمل خود انسان است. و این هم لطف و کرم خداست که برخی از گناهان عده‌ای در دنیا بخشیده شده و پاک می‌شوند.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف/۹۶)

اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند. ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه‌شان کردیم.

در جای دیگر خداوند می‌فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ... (روم/۴۱) به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد...

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

«مراد از فساد روی زمین، مصایب و بلاهای عمومی است که یکی از منطقه ما را فرا گرفته و مردم را نابود می‌کند مانند زلزله و نیامدن باران و قحطی و مرض‌های مسری، جنگ‌ها، غارت‌ها سلب آسایش و امنیت و هر بلا و مصیبتی که نظام آراسته و صالح جاری را بر هم می‌زند.» ایشان در ادامه سبب و علت این فساد را «گناهان مردم» بیان می‌کند. (طباطبایی: ۱۶۳/۱۶)

علی (ع) در این باره می‌فرماید: «سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را به مایه زدوده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داد تا با این رنج‌ها و بلاها طاعتشان سالم ماند و سزاوار پاداش آن شوند.» (مجلسی، ۱۴۰۳:

۲۳۲/۶۷)

۶-۳-۲ تصحیح و ارتقای ایمان

امام صادق(ع) بلای وارد بر مؤمن را برای تصحیح ایمان می‌داند آنجا که می‌فرماید: «بلا و گرفتاری برای مؤمن زیور است و برای آن که خرد ورزد کرامت است. زیرا گرفتار بلا شدن و شکیبایی و پایداری کردن در برابر آن ایمان را تصحیح می‌گرداند.»(همان، ۲۳۱)

در روایتی رسول خدا(ص) بلاهایی را که انسان بدان گرفتار می‌شود را سبب بالا رفتن درجات مؤمن می‌داند.(همان، ۲۸/۹۶) چه اینکه خداوند در قرآن مؤمنان را دارای درجات مختلف می‌داند آنجا که می‌فرماید:

هُمُ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (آل عمران/۱۶۳) این دو گروه را نزد خدا درجاتی است گوناگون و او به کارهایشان آگاه است.

بلای وارد بر انبیا و مقربان درگاه الهی برای ارتقای کمال انسانی آنان است و لذا ابراهیم(ع) با پیروزی در امتحان به مقام امامت رسید. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهِنَّ قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِيْ الظَّالِمِيْنَ (بقره/۱۲۴) و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستمکاران را در بر نگیرد.

۴-۲ تقریر برهان نظم

برهان نظم به صورت‌های مختلفی تقریر شده است از قبیل برهان هدفمندی و راه هدفداری، برهان نظم و تدبیر برهان غایی، برهان طبیعی و کلامی در اینجا به تقریر ساده از برهان نظم اشاره می‌شود:

تقریر ساده این برهان از دو مقدمه (صغری و کبری) و یک نتیجه تشکیل شده است:

مقدمه اول: عالم طبیعت پدیده‌ای منظم(دارای نظم) است.

مقدمه دوم: هر پدیده منظمی دارای ناظمی مدبر و با شعور است.

نتیجه: عالم طبیعت ناظمی مدبر و با شعور(یعنی همان خداوند) دارد.

درباره مقدمه نخست به چند صورت تفسیر شده است:

الف. مقصود از منظم بودن عالم طبیعت آن است که بر تمام جهان به مثابه یک «کل» نظام واحدی حکم فرماید و تمام اجزای آن با یکدیگر هماهنگی دارند و همگی هدف واحدی را دنبال می‌کنند.

ب. جهان مجموعه‌ای از مجموعه‌های هماهنگ و منظوم است از خردترین ذرات مادی گرفته تا ستارگان و کهکشان‌ها که هدف واحدی را دنبال می‌کنند.

ج. بخشی از پدیده‌های جهان طبیعت منظم‌اند و اصراری بر اثبات منظم بودن همه پدیده‌های عالم نیست بلکه نظم در بخشی از عالم در اثبات ادعا کافی است.

در مقدمه دوم اعتقاد این است که نظم در جهان بر اساس طرح حکیمانه‌ای می‌باشد که از موجود با شعور و مدبر ساخته است به عبارت دیگر بین وجود نظم در جهان خلقت و وجود ناظم با شعور و مدبر ملازمه وجود دارد و اثبات آن با عقل می‌باشد یعنی عقل آدمی با توجه به قانون علیت حکم می‌کند که پدیده منظم نه تنها علت دارد بلکه علتش باید موجود با شعور و حکیم و مدبر باشد زیرا اجزا باید به ترتیب خاصی در کنار هم قرار گیرند تا بتوانند هدف معینی را دنبال کنند این ترتیب خاص باید بر اساس طرح مدبرانه انجام پذیرد. این برهان خدا را به عنوان ناظم جهان ثابت می‌کند یعنی ثابت می‌کند که موجودی ماورای طبیعت وجود دارد که بر اساس علم و آگاهی خویش عالم طبیعت و پدیده‌های موجود در آن را انتظام می‌بخشد اگر چه اوصاف دیگر خدا از قبیل واجب الوجود بودن، توحید و... را ثابت نمی‌کند.

با توجه به آن چه گفته شد، معلوم می‌شود که برهان نظم، اوصاف دیگر خداوند، مانند «وجوب وجود» یا «توحید (وحدانیت)» را ثابت نمی‌کند؛ اما نباید این واقعیت را نقصی برای این برهان به شمار آورد؛ زیرا هدف آن اثبات همه اوصاف الهی نیست و اساساً چنین نتیجه‌ای را از هیچ برهان دیگری نیز نمی‌توان انتظار داشت.

نتیجه نهایی این بحث این می‌شود: جهان طبیعت یا دست کم بخشی از پدیده‌های آن، مجموعه‌ای منظم است؛ به این معنا که ترتیب اجزای آن و پیوند آن‌ها به گونه‌ای است که اهداف مشخص و غایات خاصی را دنبال می‌کند. پدیده‌های منظم عالم طبیعت بسیار فراوانند و آدمی انتظام و هدفمندی را در حوزه بسیار وسیعی می‌یابد. از کوچک‌ترین ذرات هسته‌ای تا بزرگ‌ترین کهکشان‌ها همگی بر اساس نظام خاصی عمل می‌کنند و کوه‌ها و دریاها و گیاهان و حیوانات و... هماهنگی خاصی را به نمایش می‌گذارند. این انتظام غایت‌مندانه که جلوه‌های آن را در سراسر عالم می‌توان یافت، حاکی از وجود ناظم مدبری است که از ورای طبیعت به آن انتظام می‌بخشد و این ناظم کسی جز خدا نیست.^۱

۱. این تقریر با استفاده از کتاب آقای سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ص ۴۴، الی ۴۷ با تلخیص و تصرف.

۳. توجیه علمی و عقلانی سازگاری

در اینجا به سازگاری برهان نظم و زمین لرزه پرداخته می شود یعنی دلایلی که اثبات می کند زمین لرزه منافاتی با برهان نظم ندارد و در نتیجه برای اثبات وجود خدا و صفات او توسط برهان نظم با وجود زمین لرزه خللی وارد نمی شود دلایلی که بیان شده به قرار ذیل است:

۱. قوام نظم به غایت داشتن فعل

قوام نظم به غایت داشتن فعل و یا به ارتباط و هماهنگی بین افعالی است که غایت و غرض واحدی را دنبال می نمایند و غایت داشتن و ربط بین فعل و غایت ملازم با خیر و یا شر بودن آن غایت نیست.

اگر نظم وجود داشته باشد شر نیز در صورت موجود بودن در قالب همان نظم عمل می کند و یا بر اساس غایتی که دارد شکل می گیرد. مثلاً حیوانی که سم دارد برای تولید سم هر غذایی را نمی خورد و هر غذایی را تبدیل به سم نمی کند، بلکه او نیز در حلقه منظم ارتباطات عمل کرده و در چارچوب نظم موجود سم تولید نموده و با آن به افساد می پردازد.

برهان نظم در صورتی آسیب می بیند که یا وجود غایت و هماهنگی در موجودات انکار شود و یا نظم موجود به ناظم و مدبری فراتر از آن که بر خلاف موجودات طبیعی و امکانی غایت بالذات بوده و یا آن که از علم و آگاهی برخوردار می باشد استناد پیدا نکند.

غرض آن که:

بود یا نبود شر به برهان نظم در محدوده نتایجی که از آن انتظار می رود خلل وارد نمی کند.

کسانی که بر برهان نظم از جهت شرور اشکال نموده اند گمان می رود به محدوده برهان نظم و آنچه از آن انتظار می رود توجه نکرده اند. (جوادی آملی، بی تا: ۲۴۲ و ۲۴۳)

از این رو وقوع زمین لرزه با غایت داشتن فعل منافات ندارد چه این که زمین لرزه بر اساس نظم خاصی به وقوع می پیوندد یعنی عوامل طبیعی و معنوی که آمد زمین لرزه محقق می شود. پس آن عوامل غایت شان ایجاد زمین لرزه است.

۲. نظم موجود در رخداد زمین لرزه

دلیل دیگر برای سازگاری برهان نظم و زمین لرزه، تصادفی نبودن زمین لرزه است. چه این که این شکستگی و آزاد شدن انرژی در مکان‌های خاص خود دارای نظم است بدین ترتیب که تمرکز بیش از ۹۵ درصد زمین لرزه‌های رخ داده در مکان‌های قبلی زمین لرزه‌ای حاکی از نظمی است که در محل وقوع زمین لرزه‌ها می‌توان جستجو کرد. به عبارت دیگر بررسی عامل رخداد زمین لرزه‌ها می‌تواند به تشریح منطق نظم در عالم هستی کمک نماید.

از آنجا که اشکال هیوم درباره زمین لرزه به صغرای برهان نظم که همان وجود نظم در جهان باشد را به چالش می‌کشد با توجه به آن چه که گفته شد زمین لرزه بر اساس نظم خاص خود به وجود می‌آید لذا هیچ اشکالی به نظم موجود در جهان خلقت وارد نمی‌نماید.

۳- محدوده و پیام برهان نظم (رسالت برهان نظم)

پیام برهان نظم این است که: نظم هدف‌دار حاکی است که در آفرینش آن، تدبیر و برنامه‌ریزی دخالت داشته و موجود دانایی آن را پدید آورده است و اما این آفریدگار قدیم است و یا حادث، عادل است یا غیر عادل، خیر مطلق است یا شر، حکیم است یا غیر حکیم واحد است یا متعدد و نظایر آن از رسالت برهان نظم بیرون است و باید پاسخ به این گونه پرسش‌ها را از براهین دیگر انتظار داشت لذا برهان نظم بدون ابطال دور و سلسل به اثبات وجود واجب الوجود منتهی نمی‌شود و خود این برهان قادر به ابطال آن دو نیست. (سبحانی، ۱۳۷۵: ۱۱۳)

این که جان‌ها سپرز می‌گویند:

«مردم نظم را تنها نمی‌خواهند بلکه نظم توأم با خیر طلب می‌کنند.»

کاملاً مغالطه است چون خواسته مردم نمی‌تواند بر برهان تحمیل شود. در تحلیل برهان باید هماهنگی نتیجه را با مقدمات در نظر گرفت. (همان/۱۲۹)

پس با این بیان زلزله منافاتی با برهان نظم ندارد.

۴- سهم انسان در ناگواری‌ها

سهم انسان را در ناگواری‌های زندگی از قبیل زلزله نباید نادیده گرفت و دور از انصاف است که همه را به حساب جهان ماورای طبیعت گذاشت درست است که جهان ماده آمیخته با حوادث ناگواری چون طوفان، سیل و زلزله است اما انسان علاقمند به هم نوع می‌تواند با پدید آوردن «سیل بندها» نه تنها از زیان سیل مصون بماند بلکه از آن به سود خویش بهره بگیرد.

کشور ژاپن از کشورهای زلزله خیز جهان است در حالی که تلفات و ضایعات زلزله در آنجا بسیار ناچیز است زیرا آنان با ساختن خانه های ضد زلزله توانسته اند از ضررهای آن به صورت چشمگیر بکاهدند. (همان/۱۳۳)

بنابراین زلزله نمی تواند با برهان نظم منافات داشته باشد چون اگر انسان وظیفه خود را در برابر این رخداد (زلزله) به خوبی انجام دهد نظم موجود در هستی بهم نمی خورد و مشکلی برای جهان هستی و انسان بوجود نمی آورد.

۵- طبیعت با تزامم

جهان طبیعت آمیخته با استعداد، حرکت، بودن ها و شدن ها است و فرض جهان ماده، بدون این ویژگی ها فرض محالی است. خواستن جهانی که در آن مرض، بیماری، زلزله و... نباشد خواستن جهانی غیر از ماده است جهان ماده متشکل از همین مشکلات از جمله زمین لرزه است پس منافاتی با برهان نظم ندارد.

حکمای اسلامی به این نکته اشاره کرده اند شیخ الرئیس در این باره می گوید:

«اگر جهان ماده دور از هر نوع شر و ناگواری باشد در این صورت این عالم مفروض غیر عالم مان خواهد بود بلکه به عالم تجرد باز خواهد گشت و ما از آن فارغ شدیم (بحث ما در عالم طبیعی است) آفرینش جهان طبیعت به گونه ای است که در اثر تصادمها و تزاممها، پیوسته خیرهای بسیار با شرور اندکی همراه است. هرگاه جهان از این شرور اندک پیراسته باشد، نتیجه آن این است که جهانی غیر از جهان این باشد، یعنی آتش را آتش فرض نکرده و آب را آب ندانیم، نیافریدن چنین جهان متضمن خیر کثیر، اما همراه با شر قلیل در شأن آفریدگار بخشاینده نیست.» (طوسی، ۱۴۰۳: ۳/۳۲۸)

علامه طباطبایی در پاسخ این اعتراض چنین گفته است:

«معنی این سخن به حسب تحلیل این است که چرا خدای ماده و طبیعت، ماده و طبیعت را لاماده و لاطبیعت قرار نداد زیرا قیاس و امکان نامبرده - نسبی بودن شرور و ممکن بودن هستی - لازمه معنی ماده است و اگر موجودی امکان داشتن و نداشتن کمال را نداشته باشد مادی نخواهد بود.

اگر این جهان این خاصه را نداشت که هر یک از اجزای آن قابل تبدیل به دیگری است و با اجتماع شرایط منافع وجودی خود را می یابد و بی آن، تهی دست و بدبخت می ماند اساسا جهان ماده نبود.» (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۵/۱۷۳)

بنابراین وقتی طبیعت با تزامم و مشکلات همراه است نمی تواند با برهان نظم منافاتی داشته باشد و به برهان نظم لطمه ای وارد نمی کند.

نتیجه گیری

اولاً: قوام نظم به غایت داشتن فعل و یا به ارتباط و هماهنگی بین افعالی است که غایت و غرض واحدی را دنبال می نمایند می باشد. شروری مثل زلزله در قالب همان نظم عمل می کنند بنابراین برهان نظم در صورتی آسیب می بیند که وجود غایت و هماهنگی انکار شود که در اینجا اینگونه نیست.

ثانیاً: زمین لرزه تصادفی نیست چون شکستگی و آزاد شدن انرژی در مکان های خاص خود دارای نظم است. در نتیجه زمین لرزه با برهان نظم ناسازگار نیست.

ثالثاً: رسالت برهان نظم این است که در آفرینش جهان هستی تدبیر و برنامه ریزی دخالت داشته است و اشکال زمین لرزه خارج از رسالت برهان نظم است.

رابعاً: انسان در ناگواری های زندگی از قبیل زمین لرزه نقش اساسی دارد.

خامساً: جهان طبیعت آمیخته با تضاد و تزاخم است و این خاصیت ماده است و زمین لرزه جزء اینهاست.

پیشنهاد

با توجه به اینکه در این تحقیق به توجیه علمی و عقلانی برای سازگاری وقوع زمین لرزه با برهان نظم پرداخته شده است لازم است اشکالات دیگر از جمله اشکالات هیوم درباره برهان نظم نقد و بررسی و پاسخ داده شود تا استدلالات خدانشناسی از قوام بیشتری برخوردار شود.

منابع

اسلامی، علی اکبر (۱۳۵۸ش)، **سیاره زمین و زمین لرزه**، ج ۱ و ۲، انتشارات پژوهشگاه بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله.

اسلامی، علی اکبر، میترا الله یارخانی (۱۳۷۹ش)، **زمین لرزه و نگاهی به درون زمین**، انتشارات پژوهشگاه بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله،

جوادی آملی، عبدالله (بی تا)، **تبیین براهین اثبات وجود خدا**، مرکز نشر اسراء، قم.

جیم جکسون، مترجم، محمد مختاری (۱۳۷۹ش)، **زندگی با زمین لرزه ها - چگونه گسل ها را بشناسیم**، انتشارات پژوهشگاه بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله.

درویش زاده، علی (۱۳۸۰ش)، **زمین شناسی ایران**، انتشارات امیر کبیر.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۵ش)، **مدخل مسایل جدید در علم کلام**، موسسه امام صادق (ع)، قم،

سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۵ش)، **آموزش کلام اسلامی**، نشر طه، قم،
طباطبایی (علامه) محمد حسین (۱۳۷۱ش)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، انتشارات صدرا، تهران.
----- (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق)، **شرح الاشارات والتنبيهات**، دفتر نشر کتاب، تهران.
قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۸ش)، **خداشناسی**، سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم،
۱۳۳۸هـ ش.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، دارالاحیاء التراث العربیه، بیروت.